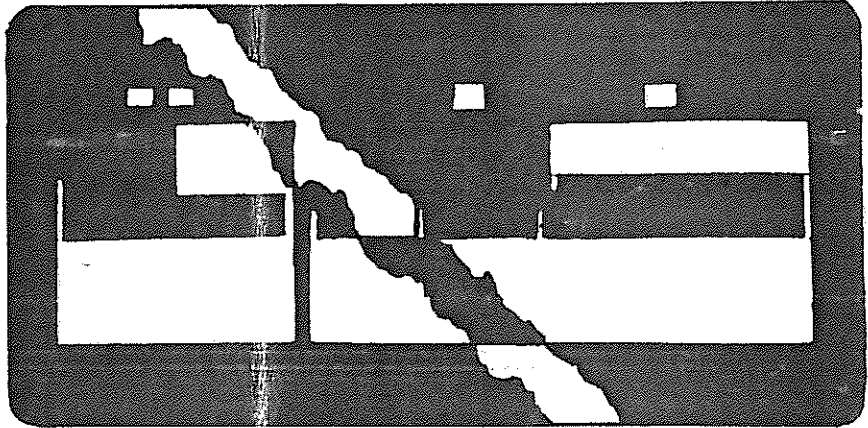


دانشجویان
«ارشاد»

شماره ۱۳
سال دوم - آبان ۱۳۶۳



در این شماره:

بمناسبت اولین سالگرد
انتشار خندانق

• به کجا می‌رویم؟

• در این «میانه»: انقلاب یا رفوم؟

تبیین دیدگاهها (۵)

• معیارهای تحلیل.

• معرفی کتاب

صفحات نقد

مسئله مذهب و
جنبش انقلابی (م. چاووش)

بهناست اولین سالگرد
انتشار خندق

به کجا میرویم

"رحم الله امر" علم من این و فی این والی این

امام علی

خدا رحمت کند، آنکسی را که بداند از کجا آمده است و در کجاست و به کجا میرود.

یکدال از انتشار نشریه خندق میگذرد. در هفتدعیمین ماه حرکت برون - گروهی خویش (۱) اینک جا دارد، لحظه ای درنگ کنیم و اندکی بازنگری که در "کجای راهیم؟" و به کجا میرویم؟ چرا که برآستی: ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجوته التقوی عن تقم الشبهات. "آنکه با سلاح تقوی از تاریخ و احوادث جاری درس فراگیرد، از سقوط بدامن توهمات، حفظ خواهد شد.

در این راستا، بایستی لختی بایستیم و از خوبپرسیم تا کجا آمده ایم؟ میزان توفیق و حاصل راه و بیلان کارمان تا کون چه بوده است؟ تناقضات و نقاط ضعف و موانع مسیر کدامند؟ و از این پس در مسیر تحقق خط مشی و برنامه خویش چه انتظاری از ارگان داریم؟ برای پاسخگویی به سوالات فوق، نخست مبیاست به اهداف نخستین خویش بیانندیشیم و در این مرور مجدد، معالم و علائم مسیراتی حرکتیمان را دریابیم.

در پی خلافتی از ضربات وارده بریکر تشکلهای پیرو راه رسانر، پراز سی خرداد، هیئت تحریریه خندق با ایمان به تد اومراه ابلاغ اندیشه ها معلم، تصمیم رفت در خارج از کشور با انشأ ریسک ارگان انسجام بخش سیاسی و قوام بخش عقیدتی مشترک به مسئولیت مرحله ای خود، در راستای استقامت بر

د مکرسی توحیدی و سرنگونی دیکتاتوری استحماری و نیز زمینه سازی برای تجدید ساختمان ایدئولوژیک اسلام معاصر، به عنوان رسالت استراتژیک خویش، همت ورزد. اختناق مطلق حاکم بر ایران، ضرورت انتقال امر خطیر ابلاغ ایدئولوژیک - سیاسی را به خارج از کشور، به عنوان پشت جبهه ایمن تری ایجاب مینمود. ضرورت مرزبندی و تعمیق خندق عقیدتی و سیاسی میان د و اسلام و لزوم امر جهت بخشی به کلیه فعالیتهای خود جوش پیروان راه معلم در خارج ما را بر آن داشت تا با سه صد ر تمام صاد قانسه و صمیمانه به سازماندهی بپردازیم و در آغاز بکوشیم عام ترین و اساسی ترین خطوط سیاسی ایدئولوژیک خویش را به عنوان حد اقل لازم برای اشتراک نظر و وحدت عمل مطرح سازیم. در برابر چنین وظیفه ای نشریه خندق بمثابة ارگان وحدت بخش کلیه پیوندگان راه معلم، در یکسال گذشته نقش اساسی را عهده دار بوده است. در این مسیر خندق به خدمت ارائه و ابلاغ این خطوط درآمد، و از ارائه عام ترین و اساسی ترین تحلیلهای ما چند زمینه سیاسی و چه تئوریک آغاز نمود. اما چرا طرح ویژگی های عام و اساسی خط؟ به دو دلیل عده:

در ارزیابی از محدودیت روز افزون فعالیت های آگاهی بخش پیوندگان در نتیجه اختناق حاکم در ایران و از طرفی شرایط خاص خارج از کشور و خلا حضور و فعالیت پیروان این راه، به این نتیجه میرسیدیم که، مخاطبین نشریه را عده تا نیروهای تشکیل میدهند که از شناخت سیستماتیک نسبت به آرمانها، اهداف، خصائل و میرزات ویژه این خط برخوردار نبوده و نیستند. از اینرو قبل از هرگونه

رابطه مشخص، طرح شده و به بحث و تحلیل گذارده می‌شدند (از قبیل دین و دولت، حقوق بشر، حقوق خاقها، مکرسی متعدد و سازشی ۰۰۰) و یا مقالات ایدئولوژیک که به مناسبات تاریخی طرح و ارائه شده و در واقع به معرفی ویشه و مبانی انتقانی اسلام معاصر، میپرداخته اند (از قبیل اقبسال و فلسفه خودی، پلورالیزم و وجودی، پروتستانیزم اسلام معاصر) و در کنار ایند و، سلسله مقالات تئوریک و چون اجتهاد یا انقلاب دائم، معیارهای تحلیل که مجموعاً نیاز به صرح و بررسی آن احساس می‌شد در کنار ستون تحلیل‌های سیاسی و مباحث تئوریک، خندق در سال گذشته به مقالات تاریخی

ضرورت مرزبندی و تعمیق خندق عقیدت‌سبی و سیاسی میان د و اسلام و لزوم امرجهت‌خشی کلیه فعالیتهای خود جوش پیروان راه معلم در خارج ما را برانداخت تا در آغاز یک وشمیم عام ترین و اساسیترین خطوط سیاسی ایدئولوژیک خویش را بعنوان حداقل لازم برای اشتراک نظر و وحدت عمل مطرح سازیم.

نیزتکیه خاص داشته است، این تاکید بر این مبنا بوده تا از خلال ارزیابی انقلابات و نقاطعطف تاریخی خطوط عام مبارزاتی خود را به محک تجربه تاریخ بازمانیم و یادرس آموزی از آن، خطوط ایدئولوژیک خویش را نیز بارور سازیم، (از قبیل سیاهکل، سرفصل مشمسلدانه چریکی شهری انقلاب کوباک، کاروان ناسیونالیزم نوین، آل احمد طلیعه یک بازگشت، طالقانی: حکمت قرآن، حاکمیت مردم، کمون پاریس، حکومت زحمت کشان منهای دولت ۰۰۰)

در ارزیابی خویش از کار یساله ارگان (خندق) که بیان آن در مجموع ارائه شد (به مثابه محسرم اساسی فعالیت دانشجویان ارشاد در سال گذشته در نتیجه سنجش بازده کار خویش با اهداف مسجود نظرم ان در آغاز کار یعنی نخست:

"اعلام مواضع خاص" کوشیدیم تا نخست به معرفی مبانی عام و اساسی ایدئولوژی و خطوط متمایز سیاسی و مشی مبارزاتی خویش، بپردازیم، تا در مسیر، مواضع خاص ما در کادرو جایگاه عام ایدئولوژیک استراتژیک خویش، فهم و ارزیابی شود. دوم اینکه تغییر و تحولات کیفی سیاسی در صحنه مبارزاتی، ضرورت داشتن اصول سیاسی و سرفصلهای مشترک استراتژیک، تشکلات پیرو راه پندانس را بیشتر از پیش فوری مینمود بر این مبنا، نشریه خندق در طول یکسال گذشته محور و مباحث سیاسی و استراتژیک را در اولویت قرار داد و کوشید تا با ارائه یک سلسله تحلیل‌های سیاسی که از اولویت بیشتری برخوردار بودند (حاکمیت، اپوزسیون، مردم و عدالت‌پر اسلوبها و معیارهایی مبتنی بوده است که در نظام ما تثبیت شده و لایتخیر است) سرفصلهای اساسی حرکت سیاسی‌ها را روشن نماید. بدین معنی که قبل از ورود به راه‌های مشخص و اتخاذ تاکتیکهای خاص، کادرو مشترک و عام ویژه این راه را روشن نماید. چرا که در مرحله دوم، یعنی ارائه راه‌های مشخص و اتخاذ تاکتیکهای خاص و موضعگیریهای ویژه سازمانی، صعباً بر حسب مشی و برنامه

نشریه خندق، در سال گذشته با ارائه و معرفی خطوط سیاسی و فکری راه معلم، توانست تا حدود زیادی به احیای ارمانهای ایدئولوژیک مرزبندی یا ارتجاع حاکم و انسجام‌سبی بیان جامد و یا لاقط آغازگر و نشانه راه آینده و فعالیت گسترده‌تر آنی باشد.

هر سازمان یا گروهی، تاکتیکها و مواضع از یکدیگر در صحنه عمل متمایز گشته، هویت‌های ویژه سازمان را شکل می‌بخشند. همچنین خندق، به مثابه ارگان وحدت بخش کلیه پیوندگان راه معلم در راستای ضرورت کار ایدئولوژیک و بازسازی اسلام معاصر در شرایط کنونی سلسله مباحث تئوریک را نیز به بحث گزارده. این مباحث عمدتاً، یا از قبیل مقولاتی بودند که در رابطه با مصادیق اجتماعی سیاسی حاضر در شرایط

* ارائه مبانی و معیارهای اساسی و مشترک خط رنگ انسر و پروتستانتیسم اسلامی (زمینه سیاسی - استراتژیک و ایدئولوژی - تاریخی) ، از طریق ارگان .

* معرفی کایه پویندگان راه رنسانس و پروتستانتیسم اسلامی .

* فراخوان از کلیه تشکلات پیرو راه معلم جهت نقد و ارتقاء و تعمیق دیدگاههای گذشته در مسیانسجام روبه رشد آینده و بشکل تحریک نهایی همگانی .

به این نتیجه میرسیم که ما به رغم همه موانع و مشکلات و نبود امکانات و فراز و نشیبها ، تا حد و د زیادی توانسته ایم در این "تندباد حوادث" اهداف مورد نظر را پیش برده و بر هویت خویش پای فشاریم و هر چند در آغاز راهیم ، سکوی جهش های بعدی را بسازیم .

نشریه خندق ، در سال گذشته ، با ارائه و معرفی حضور سیاسی و فکری راه معلم کیه عمده ترین و بزرگترین

عمانا شناخت خطر اصلی ، یعنی استعمار مذهبی بود و طراحی یک استراتژی آگاهانه بخش اعتقادی در متن جبهه های آزاد بیخش برای سرنگونی دیکتاتوری و استقرار دموکراسی ، و نیز مداوم مسیر رنسانس در اسلام معاصر (ازسپد جمال تا شریعتی) ، در خارج از کشور که خلا حضور فعال پیروان این راه محسوس بود (توانست تا حد و د بسیاری به احیاء آمانهای ایدئولوژیک ، مرزبندی با ارتجاع حاکم ، و انسجام نسبی بیان جامد و یا لا اقل آغازگر و نشانه راه آینده و فعالیت گسترده تر آتی باشد .

و اما نقاط ضعف چگونه خلاصه میشوند ؟ در کدام زمینه ها کار نیمه تمام و یا کم کاری شده است انتقادات به گذشته را چگونه جمع بندی می کنیم ؟ وجه راه حل هایی را جهت رفع اشکال میگیریم ؟ عمده ترین کمبود ما را میتوان چنین خلاصه نمود :

نخست بر اساس روزنامه

مرزبندی های بنیادین سیاسی و پرداختن به

جامعترین تمایزاتمان ، کمبود تدوین و ارائه مباحث و متون ایدئولوژیک از طریق جزوات آموزشی و ارگان عقیدتی و در سطح عام ماندن مباحث اجتماعی سیاسی احساس میشود . و به اندازه کافی و روشن ، تمایز نشدن راه حل های علمی و موانع خاص سیاسی و عمیق ترین در زمینه خبری ، تبلیغی انعکاس نیافتن شرایط سیاسی ، اجتماعی و فعالیت مبارزات پیروان در ایران . با د نظر گرفتن سه کمبود فوق ، حیثت تدبیر خندق بر آنست تا در سال آینده با تمرکز و ملموس تر ساختن دیدگاه های بنیادین عقیدتی - سیاسی ارگان ، از سوئی آنها راه حد اکثر ممکن کارائی کیفی و کمی برساند و از دیگر سوبای پیگیری برنامه تدوین (ارائه متون و مباحث ایدئولوژیک خویش) نارسائی پیشین را رفع نماید . برای نیل به این هدف و با فشرده تر شدن تحلیلهای تئوریک و تاریخی - اجتماعی ، تلاش مجزا در هر دو زمینه را مشخصاً ضروری میبینیم ، تا از این طریق بتوانیم هم کارائی و پویائی ارگان سیاسی اجتماعی خود را در ابلاغ صریح و قاطع و تمایز دیدگاهها و نقطه نظرات بیا افزایشیم ، و تبایخ وسیع و گسترش توزیع و سرعت انتقالش را در سطح داخل و خارج امکان پذیرتر سازیم . اینچنین خواهیم توانست در دراز مدت به انسجام نظری و عمل هر چه بیشتری دست یابیم ■

و به این امید!

در این میان: انقلاب یا رفرم؟

بسیار طرح میشوند که مثلاً - آیا امکان رفرم و استحاله و دمکراتیزاسیون در رژیم هست یا خیر؟ آیا در صورت فرض گرفتن چنین حالتی این امر به باز شدن فضای اختناق کنونی میانجامد و نهایتاً رژیم را روبه سقوط خواهد برد یا بالعکس به تثبیت آن و دراز مدت شدن عمر این دولت میانه باز مفرض میانجامد و بالاخره آیا تاثیر این "استحاله" کذائسی بر مبارزه مسلحانه چه خواهد بود و آیا به طولانی شدن مرحله مبارزه منجر خواهد گردید؟

می بینیم که سوالات بلحاظ "صوری"، صورتی کاملاً منطقی دارند و در این میانسه حضرات سائل نیز مستغرق در "لحظات تاکتیکی" این مرحله "میانه مدت"، به میانه رژیم و به دو نیم کردن آن، نامه نگاری به میانه دوم، مذاکره با اصطلاح رفرمیستهای نیمه ثانی و... خلاصه به "میانه روی" و میانه سازی میپردازند. ممکنست پرسیده شود سهم و سود شما در این میانه چیست؟ شما که در این وسط، "پنهای بیشرنیستیت" از اتقاق، پاسخ این اتهام در این زمانه، و عذاف اصلی این مقاله، همان سخن ابو سعید ابی الحیر است که:

۱ - آن پشه هم شما نیستید. آنکه ما در این میانه نیستیم.

ترجمان این سخن عارفانه بزبان سیاسی روز اینست که اولاً تا ولایت فقها هتی حینی باقی است، استحاله توهمی بیشتر نیست و امید سازش با جناح میانه، چو بد و سر طلاشد نیست. دوماً از هول حلیم نامه نگاری به دیدن مذاکره کاری

"شکست انقلاب بهمن، شکست آرمان و انقلاب مردم نیست، شکست بینش و روش شریعتمداران و پسر گرای فقاغتی - قهقرائی حاکم است و شکست جبهه سازش و تسلیم گرائی و دنباله - روی از دو نظام سابق و لاحق ظل الله و آیه الله".

مطرح شدن اخیر تئوری "تثبیت و استحاله مابین سیاست پیگان اپوزیسیون خارجه یا داخله نشین، ما را بران میدارد تا موضع خود را در این مورد مشخص، صریحاً ابلاغ نمائیم. چرا که در بازار داغ شبیه آلود کنونی تشدید تضادها، دیدگاههای اصیل و حقیقی، در پسر رقابتی فرصت طلبانه عقب نماندن از رقبا و ریاکاریهای تئوریک پنهان میمانند و دست آخر، پاسخ به سوالات واقعی نا نامرعا میشوند و این همه بدلیل غلط طرح کردن اصل صورت مسئله است. با رفع تدریجی توهم سرنگونی کوتاه مدت حاکمیت و تبدیل شدن این دوره بندی به "میانه مدت"، هم از سوئی و سوسه "میانه روی" تقویت شده است و هم از دیگر سو، سوالات در مورد امکان "مفروض استحاله و رفرم و مذاکره و نامه نگاری" و... بالا گرفته است. منظور اصلی این مقاله دقیقاً بحث بر سر وجود یا عدم "لحاف ملانیت" (امکان کسب قدرت) که دعوا بر سر آنست و استدلال در سالیه بودن قضیه به انتفاء موضوع که بقول شاعر:

"از خیالی صلحشان و جنگشان"

وز خیالی فخرشان و ننگشان"

.....

امروزه در جنبش، سوالاتی از این قبیل

افتادن و پربها دادن یا ترس از لیبرالیسم و به رقابت با آن، جهت عقب نیفتادن، عمده شد آرگانیست: حلیله در اولین معامله: " سود انیان عالمپندار را بگویی سرمایه کم کنید که سود و زیان یکیست

از دیدگاه استخاله یا امکان رفم یا تححول از درون

دیکتاتوری استحصاری مذهبی، که اینک بر کشور ما حکم فرماست، محصول یسری عوامل ایدئولوژیک و تاریخی و طبقاتی و ریشه در متن "جای گاه" مکانی-اجتماعی و زمانی تاریخی دارد، یعنی در مقام مقایسه، مشابه با شرایط فکری-اجتماعی و اقتصادی قرون وسطی است. "ولایت فقیه" بمنابه یک بینش و روش حکومتی، تنها نظریه تحقیقاتی و فردی حمینی نیست، بلکه ریشه در برداشت سابقه داری از مفهوم "ولایت و امامت" شیعی دارد که خمینی توانست از ۱۵ قرن ادبیه بعد، بسورت سمبل نظری و مظهر عملی آن تبلور یابد. اما اگر از زاویه دید عام رهبری خمینی و "جمهوری" باصطلاح "اسلامی" حاکم، محصول کلیه مناسبات فکری، تاریخی، طبقاتی جامعه ایرانند، در حیطه خاص سیاسی رهبری بلامنازع و عزمونی تعیین کننده نظام حاکم نزد شخص خمینی است. که وی متدابلا منحصور پایه های اجتماعی پشتیبانش: روحانیت حاکم و سرمایه داری سنتی، لنینیزم و بخشهایی از جرده بورژوازی سپر و روستاست. هرچند تضاد ظیف راست طبقاتی: بورژوازی فنود الیزم، بوروکراتها، مراجع تقلید و با ظیف خرده بورژوازی و در حزب و هیئت حاکمه انعکاس میابد، رهبری خمینی تا کنون توانسته است بر این تضادها با تطمیح و تهدید، تسکین و سرکوب و... تسخیر پویشن دهد. بنابراین تسا زمان حیات خمینی، این تضادها بیشتر در شکل اجتماعی-اقتصادی خود تداوم خواهند

یا فت و با مرگ، حمینیت که مسئله اصلی رهبری سیاسی حاد خواهد گشت. بنابراین برعم بن بستهای رژیم در حل مسائل عمده ای چون جنگ، فقر و فلاکت و تورم و بیکاری و گرانی و تضاد عمای نهاد نما و تقسیم قدرت و... که عوامل بحرانزای درونی آنند و زدگی عمومی تسوده عا که زمینه مخالفت و اعتراضات را تقویت میکنند، بحلت اختناق و سرکوب، مطلق نیروها و فقدان یک حرکت عمومی توده ای فعال در صحنه، شرایط فعلی قابل مقایسه با شرایط انقلاب پهن، که حضور جنبش مردمی قوی و تناقضات در معادلات بین المللی رژیم شاه را به عقب نشینی و آلترناتیوآسیونهای متناوب و امیداشت، نیستند.

لذا، تقویت توهم رفم، نه در شرایط سیاسی-اجتماعی و بحران حکومتی، بلکه در محاسبات سیاسی لیبرالها و ارزیابی آنها از تضادهای درونی رژیم و زدگی توده ها ریشه دارد و چه بسا جناحهای زیرک تر رژیم نیز برای خنثی سازی اپوزیسیون در سطح داخلی و بین المللی و ایجاد شکاف و القاء شبهه به این توهمات نامز کنند.

چرا که در شرایط سرکوب، مطلق و حذف کلیه رقبای اصلی سیاسی از صحنه و فعال بسودن رهبری خمینی و بازوهای نظامی اش و عقب راندن عراق از مرزها، هرچند رژیم در زمینه سیاستهای اقتصادی و بین المللی به عقب نشینیها و چرخشهای عرچه بیشتری به سوی وابستگی و سازش طبقاتی دست زند، حاضر به پوئن دادن حتی به معقولترین و محافظه کارترین لیبرالهای مذهبی هم نخواهد بود، چه رسد به اینکه به فکر کمترین دمکراتیزاسیون یا رفم یا دعوت به همکاری جناحهای غیر خودی بیفتد. امروزه حتی "مکتبی" ترین خط امامیها، همچون امام "سازش ناپذیرشان"، حاضرند به لیبرالی-ترین تاکتیکها در اقتصاد داخلی یا سیاست خارجی دست زنند، اما هرگز کوچکترین نوعی

تکوین بود و مارکسیزم نیز در یکا بحدنران
جهانی و بن بست داخلی بسر میبرد . در
غیاب یاد رهبری از ادیخواه انقلابی و عدم
تداوم کار بازسازی اسلام پسر از معلم و ضربات
پیاپی به سازمانهای مسلح و وقوع کودتای
اهورتنیستی ، عملا رهبری جنبش در دست
روحانیت و خمینی انحصار یافت و او با افتاده
از صیف شخصیتهای لیبرال ملی - مذهبی
دست به خنثی سازی الترناتیو شاه و امریکا
یعنی دولت بختیار زد و در مرحله بعدی ، دولت
موقت بازرگان را " مستعفی " ساخت و سپس
با " عزل " بنی صدر حکومت پایه و دیکتاتوری
یخد دست فقهائی را حاکم نمود . در صول این
مدت ، تضاد عمای درونی لیبرالها ، عدم
قاصعیت و فدا از شکل آنها و مطلق کردن

به لیبرالیزه کردن سیاست داخلی ندارند و ان
را به حق ، مساوی با مرگ، خویش میبندارند .
رژیم در سرمایه کنونی بالعکس ، سیاست از صحنه
راندن هرگونه تفایل لیبرالی را از - فووف
خویش در پیش دارد و بالعوض پرکردن این
جای حالی با لیبرال وانمودن خود از نظر
اقتصاد داخله و سیاست خارجه ، تا هم در سطح
جهانی از ایزولاسیون خارج گردد و هم اعتماد
سرمایه گذاری و اضمینان سرمایه داران " پا
بر عهده " (اساره به سخنار خمینی) را جلب
کند . بنابراین ، این تلاش برای تثبیت و تطبیق
بمعنای " رفم " نمیتواند باسد و نه هرگز
بمعنای انتقال احتمالی قدرت .

ب - درباره رشد عکس العملی لیبرالیزم :

با افول نهضت ملی و انقلاب سفید شامانه
و نیز قیام ۱۵ خرداد ، عصر ناسیونال فرمیسیم
ناپیگیر راست و سیاست " صبر و انتظار " و
(نیز سوسیال - اپورتنیسم " چپ ") بسر رسید
و ضرورت تکیه بر یک مرام اعتقادی و یک مشی
و تشکل انقلابی نوین ، عینیت یافت . در پروسه

تکوینات تسوهم رفم ، نه در شرایط سیاسی
اجتماعی و بحران حدومشی ، بلکه در جایات
سیاستی لیبرالها و نیز ارزیابی آنها از
تضاد های درونی رژیم و حملات طولانی
پیدا کردن میارزمو . . . ریشه داید و چینه
بسا جناحهای بزرگ در رژیم نیز بر این
خنثی سازی اپوزیسیون در سطح داخلی
و بین المللی و ایجاد تشکلات و ایقا تیبیه
به این توهمات دامن زنند .

میانها روها ، نسبت به راستی اعتمادند
و در رابطه با چپ ، سیاستی نوسان آمیز
دارند ، بلحاظ عاطفی و آرمانهای مشترک ،
میخواهند از " چپ " عقب نمانند و با جلب
پشتیبانی همگانی ، آنها را در همان بازی
خودشان شکست دهند . حال آنکه این کلیشه
پکار زمانه های عادی میاید و نه زمان انقلاب .

تضاد با " کمونیستها " ، آنها را به معاشات
و سازش با جریان روبه رشد ارتجاعی وادامت
و رهبری انقلابی که قدرت اصلی را عمواره در
دست داشت ، عملا با ملعبه ساختن و آلت
دست قرار دادن این نیروها ، بتدریج به تحکیم
روابط حزبی و چیدن کادرهای خودی در
مواضع قدرت پرداخت و در نهایت برخلاف
سیاست " همه باهم " ، همه را از کارها
مصرخص ساخت .
در اینجا ، قصد ما نقد نقاط ضعف و تناقضات

اجتماعی - اقتصادی نیز ، در برابر سوسد
" بورژوازی دلال کمپرادور " بورژوازی ملی
در معرض استحاله عبقاتی قرار میگرفت . از
این پسر داید نولوژی رقیب اسلام و مارکسیزم
به صحنه آمدند . هر چند در اسلام ، تجدید
ساختمان و " اجتماع " مکتب عفوز در حال

اساسی در بینش و مسمی میانه روان لیبرال منشر میباشد که میتواند یک نیروی ملی و دموکرات را به نقش اصول مورد باور لیبرالیسم و انحراف از ایفای وظائف استقلال طلبانه و آزاد یخواهان سوق دهد. رفرمیسم منفعل جبهه ملی، ظهور و سقوط دولت موقت و خلج ریاست جمهوری عمه پروسه تکراری شکست این سیاست محاسبات گرایانه و ناتوان و پرنوسان و میرنده در پیشی میانه روی است.

عالت اصلی رشد "لیبرالیسم"، همواره در جامعه ما، وجود پدیده ارتجاع و استبداد و انحصار بوده است، اما این "رشد" همیشه شکل و ماهیتی عکس العملی داشته، لذا بیک تشکل و رغبیری و جنبش ارتقا نیافته است. از نظر طبقاتی نیز، سرنوشت این جریان به روند رشد و تحول و سرشت و بافت "بورژوازی" در ایران باز میگردد. چرا که بورژوازی ملی کشورهای اسلامی یا بازار، دارای کاراکتری "بسته" بوده است یعنی سیکل بسته تجارت و توزیع محصول ده در شهر از نظر اقتصادی و نیز بینش سنتی بازار و مناسبات تنگ تنگتر با روحانیت از نظر ایدئولوژیک. این شاخصه بینشی - طبقاتی بورژوازی کلاسیک جامعه ما، کلید فهم تفاوت اساسی میان بورژوازی

ملی اروپائی و نقش انقلابی آن در پایان قرون وسطی و آغاز قرون جدید و طی دوره های رفرم و رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه است با بورژوازی ملی مذهبی کلاسیک جوامع اسلامی و ایران. از سوی دیگر با انقلاب شاهانه "سفید" (یا زرد) نوع جدید الولاده بورژوازی کمپرادوری یا دلال و واسطه پدید آمد که با تحمیل نظام وابسته اقتصاد جهانی نو استعماری بر جامعه ما، از نظر ایدئولوژیک نیز، مبلغ امپریالیسم فرهنگی و ارتجاع نژادی شاهنشاهی بود. بنابراین بوضوح در میابیم که چه در شکست بورژوازی کمپرادوری و چه در شکل بورژوازی سنتی، این طبقه نمیتوانست همان نقش انقلابی اولیه بورژوازی اروپائی را با آرمانهای لیبرالیسم

و لائیسیزم ویژه خویش در جامعه ما ایفا نماید. از اینرو، لیبرالیسم نیز در ایران یک موجود - بیثبات ناقص الحلقه - ایدئولوژیک و طبقاتی داشت و بنجزد در مقطع "نهضت ملی" در پروسه رشد تاریخی حویشر، عملاً رو به اضمحلال و استحاله رفت. از عمینرو، نمایندگان سیاسی این طرز تفکر فاقد مشی رغبیری و تشکل رادیکال شده اند و همواره تلاششان در "مسروطه" کردن سلطنت سابق و روحانیت لاحق خلاصه شده است. و این کوشش از آنجا که نه بر اصول و پایه های فکری - اجتماعی منسجم و گسترده و طرح یک الترناتیو مثبت، یعنی برمدل لیبرالیسم و "جمهوریخواهی کلاسیک بورژوازی اروپائی"، بلکه بر انگیزه ضدی عکس العملی در برابر استبداد شاهنشاهی روحانی مبتنی بوده است، غالباً عقیم مانده است. ج - ویژگیهای روانی - عملی میانه روی لیبرالی

در هر انقلاب، همواره به سنخ خاصی بسر میخوریم که به سانتریسم یا میانه روان معروف هستند و به قول معلم: "آدمهای ما ست مال و سرهم بند، یا بی تصمیم و ضعیف، که همیشه "وسط لحداف میخوابند"، و "وسط" (مجموعه بازگشت، ص ۲۴۹) از ویژگیهای این جریان، میتوان از محافظه کاری یا کنسرواتیسم، اصلاح صلبی یا رفرمیسم، انضباط گرائی یا کنفرمیسم و بلاخره نوعی "عقل سلیم" گرائی واقع بینانه یا را سیونالیسم ماتریالیستی نام برد. در کتاب "کالبد شکافی چهار انقلاب"، کرین برینتون به خوبی به تشریح وضعیت پیچیده میانه روان یا بقول وی "سازشکاران" مسمی - پردازد و از تناقضات و نقاط ضعف این جریان پرده بر میدارد. نقش اصول در عمل، عدم خودسازی و آمادگی انقلابی، فقدان تشکیلات و فعالیت منظم، سازشکاری و شدت نهائیس عمده ترین شاخصه های مشی لیبرالیسم را تشکیل میدهند. سازش، عقل سلیم، پند، باری

معیارهای تحلیل

تنظیم دیدگاه‌های
شریعتی

اصل دیگر تدارك يك انقلاب پس از زمينه اجتماعی - تاریخی در شناسائی جامعه، شرایط است" در اینجا مقصود بحث کلاسیک موجود در جنبش، یعنی "بررسی شرایط عینی انقلاب" و اینکه آیا این شرایط در حال حاضر موجود هستند و در نتیجه اتخاذ مشی مسلحانه عم به عنوان استراتژی و همسم تاتیک محوری و یا رد آن نیست، چرا که همچنانکه پیشتر ذکر شد، در تعریف مبحث "زمینه" بعنوان نخستین اصل دخیل در تدارك يك انقلاب، شمولیتی را بر آن قائل شدیم که "شرایط عینی" را اعم از محور جامعه شناسانه آن (شیوه تولیدی طبقات اجتماعی - اقتصادی) و تاریخی آن (نژاد، تاریخ، روابط بین المللی، استعمار ۰۰۰۰) و در نتیجه روانشناسی يك ملت (مذهب، حکومت مردم، ۰۰۰) را در بر میگیرد، یعنی آنچه که ما مجموعاً شرایط عینی يك انقلاب مینامیم. و اما مراد از طرح "شرایط"، از جانب شریعتی و یا تعریف خاصی که او از آن ارائه میدهد، عبارتست از "شرایط ذهنی" است. و نقش عامل ایجاد و آماده کننده شرایط ذهنی، یعنی عنصر پیشرو آهنگ، روشنفکر، شریعتی خود در تعریف شرایط چنین میگوید:

"شرایط عبارت است از روشنفکران، بیدارکنندگان، نویسندگان، رهبران سیاسی یا فکری، کسانی که در بیداری آنان مؤثرند و عوامل غیر انسانی از قبیل حوادث سیاسی، نظامی یا شخصیت رهبرانی که بر جامعه حکومت می کنند. چرا روشنفکران و بیدارکنندگان در رابطه با شرایط طرح میشوند و اساساً نقش ایشان در ایجاد این شرایط چیست؟ "روشنفکران جز" شرایط هستند نقش روشنفکر در يك جمله، کمک به انتقال طغی انقلاب از قوه به فعل است و به

عبارت دیگر چون میدانیم ایجاد ظل انقلاب در يك جامعه موجب انقلاب نمی شود، بلکه احساس غل انقلاب موجب انقلاب میگردد، روشنفکر را ایجاد این احساس نقش مهم دارد و نقش او بسیار مهم و حساس است (۱) از خلال چنین تعریفی، نظریه مانسبت به عنصر پیشاهنگ در جامعه روشن میشود با تبیین تعریفی روشنتوان انقلاب از یکسو با ولنتاریسم اراده گرایانه پیشتاز مرزبندی داشته، اراده خویش را جانشین اراده توده نمی کند، و از دیگر سو، با پیولیسیم مردم گرایانه، که به نوعی عقب افتادگی و دنباله روی از توده می انجامد. چرا که به تعبیر معلم روشنفکر انقلابی رسالتش مبارزه برای مردم است نه بر وفق مردم، و به حرف مردم عمل کردن.

پس از طرح زمینه انقلاب، تشخیص آمادگی شرایط عینی يك تحول و تغییر بنیادین اجتماعی، باید به اصل دوم اما مبانی این تحول اشاره نمود و آن اینکه متن مردم تاجه حد به این شرایط عینی آگاهی داشته و تا کجا تضاد و تناقضات اقتصادی سیاسی و بحرانهای عمیق اجتماعی را که سیستم وابسته و سرمایه داری افسارگسیخته بر ساخت اقتصادی جامعه تحمیل نموده احساس نموده است؟ بدین معنی که تضاد طبقاتی موجود و جاری در جامعه و اختناق سیاسی حاکم را که بر فضای اجتماعی سایه افکنده است، را توده ها تا کجا احساس کرده و چگونه بدان آگاهی دارند؟ چرا که میزان این احساس و آگاهی نسبت به شرایط سیاسی - اقتصادی پروسه تحول تضادها و تشدید بحرانهای اجتماعی رو به سوی يك انقلاب زیر بنائی و بنیادین سیر میکند، و در غیر این صورت حاکمیت می کوشد تا با ایجاد یکسری رفرمها و اصلاحات بازدارنده، هم به سلطه

خوبتر بیاغزاید و هم تبعه را به سراب رفاه بپسبند
 ضمنی شرایط، موقتا آرام نگاه دارد .

تا این احساس و آگاهی را نسبت به غل انقلاب
 پیشاهنگ به مردم انتقال میدهد یعنی چگونگی ها
 را از طریق پیوندشان با چرائی ها باز می شناساند
 در نتیجه اولین رسالت روشنفکر انقلابی در تدارك
 این انقلاب آگاهی بخش اجتماعی است، یعنی تبلیغ
 و ترویج سیاسی تا مردم به این طریق تضاد اصلی
 را در جامعه باز شناخته و نیروی فشار و اعتراض خود
 را نه بروی معالوفا (که به فرمیسم میکشاند) که طت
 اصلی ایجاد کننده بگذارند و در نتیجه شرایط
 انقلاب را فراهم سازند . شرایط ذهنی ای که متن
 مردم را در مقابل رویاروی رژیم حاکم میکشاند
 و نه تنها روشنفکر انقلابی را . . .

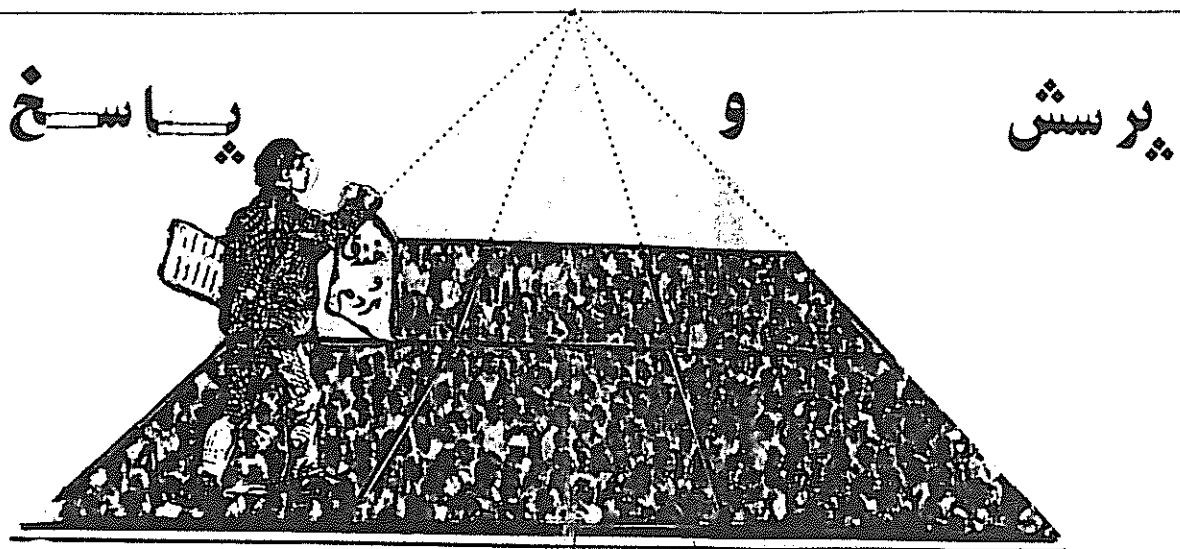
اما آماده نمودن شرایط ذهنی انقلاب تنها
 به معنی تبلیغ و ترویج سیاسی و نشر و توزیع اطلاعیه
 های افشاگرانه نسبت به ماهیت رژیم حاکم
 و سیاستهای ارتجاعی آن نیست، بلکه این شناخت
 ذهنی " که از طریق روشنفکر انقلابی به توده ها
 انتقال مییابد، باید به کمک تجربه آزموده شده
 و مردم خود در نتیجه رویارویی و مقابله با رژیم
 حاکم، به ماهیت دیکتاتوری و ارتجاعی آن پی ببرند .
 و در این درگیری و مقابله میان توده ها و حاکمیت
 جنبش توده ایی مراحل لازم پیشبرد مبارزه خویش را
 طی کرده و تجربه بیاموزد . این گذار از کوران
 مراحل متعدد مبارزه و تجربه آموختن از این نظر
 ضروری می نماید که تجربه قیامهای زود رس و کوتاه ،
 که به سرعت و شدت با سرکوب رژیم روبرو شده و در
 نتیجه برغم ارزشهای مبارزاتی که در تاریخ ما خلق
 کرده و به جای گذارده از یک تأثیر مبارزاتی
 گسترده اجتماعی، تا توان مانده اند و خصوصاً تجربه
 انقلاب بهمن ماه و پیروزی زود رس آن روبروی ماست
 جنبش انقلابی به یقین و به چند آن کوتاه تجسس به
 اندوزی از طریق بارزه مستمر با حاکمیت و به اشکال
 گوناگون (و نه تنها یک شکل خاص از مبارزه) . محتاج
 است تا در این مسیر به بلوغ لازم و طبیعی خویش
 برای کسب پیروزی برسد . اما از چه طریق ؟

گفتیم که در این مسیر ، برخورد مستقیم توده ها با
 رژیم حاکم در جهت پیشبرد اهداف و خواسته های
 خود چه در شکل صنفی و چه در اشکال عالی تر
 سیاسی آن ، شرط مقدم چنین بلوغی است ، اما
 برای چنین مقابله مستمر و مؤثری از چه شیوه ایی باید
 استفاده نمود و خط برخورد چگونه است ؟ در این
 جا ما به دو مین اصل در محور آمادگی شرایط ذهنی
 انقلاب و " نقش روشنفکر انقلابی می رسم و آن تشکک
 و ... از ماندنی مبارزات توده ها است " تجربه یک قرن
 مبارزه مردم ما در تاریخ معاصر که از مشروطیت آغاز
 شده و در انقلاب ضد دیکتاتوری سلطنتی
 جامعه ما مراحل کیفی خویش را طی نموده است ،
 این ضرورت را هر چه بیشتر به کمک تجربه آزموده
 است که تا متن مردم ، توده های خلق ، خود در صحنه
 انقلاب قبل و پس از پیروزی حضور فعال ، و مشارکت
 رهبری کننده نداشته باشند ، انقلاب یا به شکست
 منجر شده و عقیم میماند یا به انحراف رفته و از مسیر
 اصلی خویش جدا میشود ، بدین معنی که تا زمانی
 انقلاب بدست توده ها و به اراده مردم ایجاد
 میشود ، مسیر درست خود را طی نموده و از آنجائی
 که دیگر مردم حضور خود را لازم نمی بینند و پیروزی
 را قطعی احساس میکنند ، و در نتیجه کار را برایشان
 " نمایندگان " خود و " وکلا " مردم و " متخصصین " حکو
 - مت می سپارند ، انقلاب به ضد خود تبدیل شده
 و ماهیت تکاملی و رشد یابنده خود را از دست میدهد
 اما چرا حضور فعال و مشارکت رهبری کننده از جانب
 توده ها در صحنه انقلاب ، ضمانت استمرار و مقیاس
 ندارد ؟ دلیل آن را بیشک تنها میتوان در این
 دانست که حاکمیت قری دیکتاتوری و اختناق در جامعه
 وجودیک سابقه و تجربه طولانی تجمع و تشکک توده ها
 از اشکال ساده صنفی اش گرفته تا پیوندش با مسائل
 خاص سیاسی جامعه را برای مردم ما و به خصوص
 کارگران ، ناممکن کرده بود ، در نتیجه طبقات بالنده
 جامعه که از یک پتانسیل خلاق و انرژی زای انقلابی
 برخوردارند بدلیل فقدان سابقه و تجربه تشککها ی
 توده ای ، اتحادیه های کارگری ، سندیکاهای صنفی ،
 از طریق تجمع و تشکک خود تاکنون نتوانستند مبتکرو

و برعکس و ما باید فقط عیارش را معلوم کنیم" (۱) و بر این تعریف به دو نکته باید توجه نمود، نخست اینکه بر خلاف اصل اول (که در پیش‌بینی اشاره کردیم و مفصلاً شرح دادیم که ما در تحلیل مسائل انسانی به یک طغی قائم نیستیم بلکه تعداد عوامل را در نظر داریم) دخیل در به وجود آوردن شرایط خاص اجتماعی، شریعتی بر "طغی" تکیه می‌ورزد و نه "غل" و دوم اینکه این طغی را مرکب می‌داند. بدین معنی که در انفجار یک انقلاب، در نتیجه یک تناقض بزرگ بحران نقش‌هایی یک عامل مشخص است، اما این عامل و طغی العلل خود ترکیب یافته از عناصر متفاوت اقتصادی، سیاسی، مذهبی، می‌باشد. به این دلیل است که شریعتی تاکید میکند، تناقض را باید کشف نمود طغی را جست‌چرا که ما فقط باید عیارش را معلوم کنیم، یعنی که بسنجیم در یک طغی تا چه حد عناصر اقتصادی، سیاسی، تاریخی و مذهبی... نقش اساسی و منتهی را عهده دار بوده است. بر این اساس، و یا پیوند در تائید این سه اصل در تدارک یک انقلاب به این نتیجه می‌رسیم که تضمین موفقیت یک انقلاب در همه ابعاد و زوایای حرکتی اش، حضور و رابطه دینامیک و خودجوش میان این سه اصل است که در تأثیر و تأثیری متقابل، حرکت تکاملی جامعه را هر دم آهسته تولد جدید و رویش‌نویس فرهنگی و رشد و تحول اجتماعی و اقتصادی می‌سازد و همچنین برعکس به میزانی که هر یک از این پایه‌ها به دلایل و غل بیرونی یا درونی ناقص باشد و به بلوغ و رشد طبیعی و منطقی خویش نرسد خواه ناخواه دارای تأثیرات نامطلوبی بر حرکت است که انحراف و یا شکست یک انقلاب را به عهده خواهد داشت.

موجد مقاومت منفی، اعتصاب، تظاهرات و تحصن و... برای پیشبرد و تحقق خواسته‌های صنفی و سیاسی خویش باشند. از اینرو و با استفاده از این نقطه ضعف اساسی یعنی خلا، حضور رهبری کنش‌ده طبقات بالنده و پیشرو مردم در امر مبارزات توده‌ای روزنه نفوذ و قدرت‌گیری دیکتاتورهارا بازنگه‌میداشته و انحراف در مسیر جنبش را همواره ممکن و محتمل نموده است. از اینرو آگاهی بخشی اجتماعی (سیاسی اقتصادی) بی‌سازماندهی و تشکل بخشیدن توده‌ها شرط کافی برای ایجاد شرایط ذهنی انقلاب نیست. جنبش توده‌ای امروز بیشتر از هر وقت محتاج "استقلال مبارزاتی و تشکل خویش" از پیشوایان و همچنین احزاب و سازمان‌های سیاسی است، استقلال به این معنی که مردم خود با تشکل یافتن (با جهت بخشی و سازماندهی پیشگام) بتوانند انقلاب را به مقصد نهایی خویش که همان تحقق اولیه آن یعنی آزادی و عدالت اجتماعی است برسانند. با طرح این دو اصل (یعنی نخست آگاهی بخشی اجتماعی (سیاسی - اجتماعی) از طریق تبلیغ و ترویج سیاسی و سازماندهی و تشکل بخشیدن به متن مردم توسط طبقات پیشرو جامعه) وظیفه حیاتی و فوری پیش‌آهنگ را روشن نموده‌ایم و هم‌خط‌مشی و استراتژی مبارزاتی خود را در این مقطع. بی‌شک این هر دو که زمینه‌های عینسی انقلاب را از قوه به فعل تبدیل مینماید، خود در خدمت سم‌گیری مبارزه نه‌چهارت کسب قدرت و دولت توسط پیش‌آهنگ، بلکه پیش‌آهنگ چون موتور، بدنه اجتماع و متن مردم را به حرکت و انقلاب می‌کشانند و با تحقق و پی‌گیری رسالت آگاهی‌بخشی و تشکل‌دهی به این مبارزات، تسخیر قدرت سیاسی توسط شوراهای مردم، تدارک می‌بیند.

نهایتاً پس از زمینه و شرایط، طغی مرکب سومین اصل دخیل در تدارک یک انقلاب است "طغی" بطور کلی عبارت از یک تناقض بحرانی انفجاری در متن جامعه، بنابراین کسی که می‌خواهد طغی را بجوید باید این تناقض را کشف کند چون اگر طغی اقتصادی باشد در آن طغی مذهبی هم هست



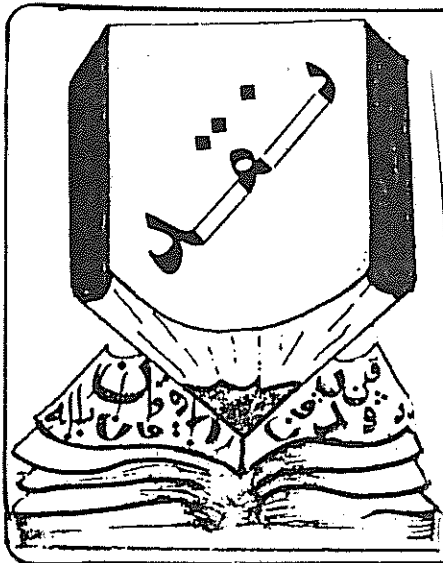
را موجب میشود و از سوی دیگر این هوشیاری سیاسی را به مردم میدهد که در هر شرایطی بتوانند انحراف را از اصل تشخیص دهند. تعیین مصداقها وظیفه خود توده هاست. اگر کار عمده پیشگام تعیین مصداقها باشد بدون ارائه ملاکها، هیچگونه ضمانتی برای عدم تکرار انحراف در اسکان جدید وجود نخواهد داشت بنابراین در درجه اول، تنها ضامن پیروزی جنبش و تنها سد و مانع تکرار انحراف آگاهی توده هاست و اصلی ترین وظیفه پیشگام ارائه ملاکها و معیارهای جدید اعتقادی-اجتماعی به اذهان توده هاست.

بنابراین دلیل عمده این نکته که نشریه پیش از آنکه وارد مصداقها شود به طسرح ملاکها و دیدگاهها میپردازد، از این ضرورت و باورایدئولوژیک برمیخیزد که تشخص مصداقها رسالت توده هاست و طرح ملاکها و وظیفه پیشگام است. اما دلیل دوم این ویژگی در نشریه، چنانچه در سرمقاله عمیق شماره توضیح داده ایم، اساسا با این تحلیل بوده است که عرنیروی سیاسی، قبل از موضع گیری در رابطه با حوادث و اشخاص و گروههای مشحور، یعنی قبل از هر گروه یا جریان، مسیابست اسلوبها و خطوط استراتژیک حرکتی اثر را روشن کند و سپس با تکیه بر این ملاکها به نقد و بررسی مشخصتری بپردازد.

در میان سوالات بسیاری که حول و حوش تحلیلهای سیاسی خندق بوجود آمده است کوییدیم تا عمده ترین آنها را در آورده و به پاسخ بکشیم. پاسخ به این سوالات، برخی جنبه تکمیلی دارد (تکمیل مطالبی که در قبل گفته شده) و برخی دیگر توضیحی (به دلیل مبهم بودن مطالب طرح شده).

در تحلیلهای سیاسی به نوعی کلی گویی و عدم برخورد صحیح با مسائل و بسنده کردن به طرح مواضع عام برمیخوریم که درک دقیق مواضع شما را ناممکن میسازد. دلایل آن چیست؟

علل اساسی این سیوه برخورد تا کنون از دو خصلت عمده کار ما ناشی میشود. اساسا در بیشتر ایدئولوژیک ما و غیبه عمده پیشگام نه تعیین مصداقها، که در درجه اول ارائه ملاکها و به تعبیر صحیح قرآنی، بینات است. شناساندن ملاکهای اعتقادی و نیز سیاسی به توده های پنه تعبیر معام، وارد کردن تضادهای اجتماعی سیاسی - طبقاتی به وجدان مردم، اصلترین شیوه ای است که از یکسوارتقاء ذهنی جامعه



مسئله مذهب و جنبش انقلابی

م. چاووش

شکست انقلاب خلق و روی کار آمدن نظام روحانیت در ایران و فجایی که این نظام به طبع ذات فاجعه آفرین خویش آفرید، بررسی مسئله مذهب را با شدت و حدت بیشتری در دستور کار روشنفکران انقلاب اعم از مسلمان یا مارکسیست قرارداد. تعمق در بررسی

مغای انجام شده از سوی سازمانهای سیاسی اعم از مسلمان یا مارکسیست و نیز تحقیقات پراکنده روشنفکران منفرد، روشنگر این نکته است که در جنبشها مسئله مذهب، اگر نگوییم از بنیاد غلط فهمیده و طرح شده است، حداقل کم و کاست فراوان داد و ناگفته پیدا است که کم و کاست در بررسی یک چنین مسئله ای بخصوص در وضعیتی که اندیشه روحانیت بعنوان قدرت سیاسی صریح، تحقق مادی یافته است و بر مسند قدرت اجتماعی نیز - اگرچه بناحق و نپایند - تکیه زده است، اگر نه که اصلی ترین عوامل دستکم یکی از اساسی ترین و اصلی ترین "دلایل" ادامه روند شکست های مکرری حواعد بود که روشنفکرانقلابی ایرانی از مشروطیت تا بحال بدان مبتلاست.

حضور دو جریان مذهبی و مارکسیست (یا به عبارت دقیقتر لنینیست) در جنبش انقلابی ما بررسی دو مسئله عمده "مذهب و مارکسیسم" و مارکسیسم در جامعه مذهبی "را بر بنیاد تعمق در عویت اجتماعی - فلسفی مذهب و بنا

پس آن مذهب در ایران، طرح صحیح تدابیر (تاکتیکیها) لازم در مبارزه همه جانبه و بی امان با امپریالیزم، به اصولی ترین و تحقق پذیرترین شکل ممکن، ضروری میسازد. باید به حوبی روشن کرد که آیا اساسا در بنیاد تفکر این دو جریان (البته من تفکر شهید شریعتی و پیروان راه وی را از این تقسیم بندی برکنار میبینم، بد لایلی ده بطور مفصل و مشروح در جای دیگر بدست حواعم داد) در رابطه با مسئله

مذهب اختلافی آنچنان وجود دارد که غالباً ادعا میشود و مبنای "مبارزات ایدئولوژیک" قرار میگیرد؟ و اگر پاسخ مثبت است، آیا این نکته که يك فرهنگ عمیقاً مذهبی - فرهنگ ایرانی - توانسته است، بسزایك جریان فکری از بنیاد غیر مذهبی شود خود چگونه باید توجیه شود؟ حضور کدام عوامل عینی حقانیت اعتقاد به يك چنین تحول را در تاریخ فکری جامعه ما، اثبات میکنند؟ ناگفته پیدا است که صرف حضور يك شبه بورژوازی بسیار خاصه که تازه پس از دهه چهل است که در حوزه محدود تنها چند شهر بزرگ، اگر نگوییم فقط تهران - فعالیت و تاثیر فرهنگی دارد (وتازه فرهنگش عم بتعبیر عمده شهید "چون بختیار" میسازد که احصا نه ترین اعتقادات حرافی را بنا

گندترین عناصر فرهنگ، بورژوازی غرب اروپائی ترکیب میکند، يك موجود هشل علف بی مایه که بهترین تعریفش آنست که بگوئیم: حیوانیست که عدم خویش را زندگی میکند. کمکی به توضیح مسئله نخواهد کرد. حتی اگر تاریخ اولیین تلاشهای روشنگران حول و حوش مشروطه را عم مثلاً کتاب عبد الرحیم طالبوف که توضیح علمی ضد شرعی پدیده های طبیعی و انتقاد از "رسوم مذمبست" تاریخ تقریبی تولد جریان مذکور بگیریم، باز هم حداقل، شباهت شگفت آورتگی حوزه عمل ایدئولوژیک - مردمی این جریان با حوزه محدود عمان زمان طالبوف جا را با هم پرسیهای بسیار باز میکند. عبارت دیگر نویت به این پرسش میرسد که: چرا این زاده پیش از انقلاب مشروطیت با گذشت نزد يك به هشتاد سال از عمرش هنوز بالغ نشده است؟

ناگفته پیداست که صفحات محدود يك نشریه سیاسی - ایدئولوژیک که دلیل وجودی خویش را بیست از هر چیز - به الزام ذاتی - سرکست در عمل انقلابی روز میداند - جای طرح دقیق مسئله به شکل شایسته و بایسته آن و با نکته سنجی های ویژه بافت پیچیده جامعه سنا سانه - فلسفی - تاریخی مسئله مذمب و بالاخص مذمب در ایران نیست. افزون بر این "فرصت کم و کار بسیار" که معضل هر جنبش انقلابی در کشورهای عقب نگه داشته شده است و از جمله جنبش ما یعنی احتیاج به توضیح و تصریح بنیاد های تئوریک از یکطرف و در همان حال نیاز مبرم و عامل به عمل انقلابی و پاسخگویی به مشکلات سیاسی روز از طرف دیگر وضعیتی ساخته اند که در آن باید بناچار از هر سخن به نکته ای و از هر تأمل به اشارتی بسنده کرد. از همین روست که طرح "مسئله مذمب" و پرسشهای اساسی برآمده از آنرا (۱) به فرصتی دیگر موقوف میکنم و در اینجا تنها به ذکر چند "حاشیه" بر کتاب بردیائوف "سرچشمه ها و معنی کمونیسم روسی" (۲) بسنده میکنم. بدین امید که روزی امکان تکثیر و ترجمه

تمامی کتاب که سرشار از دقتهای ظریف توأم با قدرت تفکر عمیق و تعهد اجتماعی انقلابی نویسنده است فراهم شود. به عمین دلیل، این نوشته در واقع باید بعنوان "مقدمه" ای تلقی شود که بر يك مثال مشخص - مذمب و مارکسیسم از دیدگاه بردیائوف - بنا شده است. "متن" اصلی که شرح این مقدمه خواهد بود، همچنان ناگفته میماند، اما این "مقدمه" باز به دلیل همان محتوای اصلی اش - مثال مشخص مذمب در انقلاب برای انکسر که نه با ائتلاف سرشوخی دارد و نه با امپریالیسم سرسازش و بدینگونه با تعهدی تمام به درک وضعیت خویش مصمم است، خالی از فایده مدخلی محترم برای ورود به اصل اساسی مطلب نیست، چه اگر چه اندیشه و حیات سیاسی بردیائوف در تمامیت آن مقبول دیدگاه انقلابی نباشد، دست کم این عست که کتابش چشم اندازهای تازه ای را در برابر ما میگساید و به درک عمیقتری از مسئله مذمب، عد ایتمان میکند. ما که از یکطرف به جامعه ای متعلق و متعهدیم که - چنانکه حواصم گفت - بسدت در کاراکتر اجتماعی - فرهنگی به روسیه شبیه است و از طرف دیگر با پدیده "کمونیسم روسی" در انقلاب و در حیات فرهنگی امروزینمان همواره همراه و به يك معنی عم سرنوشت، به متفکری همچون بردیائوف که متاسفانه تا آنجا که من میدانم - از بعضی نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم، از اینجا او آنجا که بگذریم - تا امروز بر حواصم فارسی زبان نا اشنا مانده است - سحت نیاز مندیم. بخصوص که بردیائوف متفکریمست که خود در انقلابی که يك ستم کره ارض را به تجربه ای از هر بابت تازه و غنی و شگفت آور رهنمون شد و نه به عنوان يك ناظر که بعنوان عامل شرکت مستقیم داشته است.

در ارزش علمی کتاب همین سر که وسعت منابع مورد مراجعه و وسواس عاقلانه در بررسی هر دوره تاریخ، هر متن مورد تحلیل، هر کلمه انتخاب شده برای نکته ای تازه، هر نشان دادن رابطه

بین این و از پدیده در تاریخ روسیه، و تلاش تمام در وضوح سخن بسی کاستن از عمق کلام شهادتی است بر مدعای صادقانه خود او در زندگی نامه اش که برای نوشتن این کتاب "تمامی تاریخ روسیه در قرن نوزدهم را یکباردیگر زندگی کرده است". بر این همه باید تسلط او را بر مارکسیسم و مارکسیسم - لنینیسم را افزود و نیز این تعریف را که خود او از کلیت اندیشه اش بدست میدهد: "من هوادار جامعه ای بسی طبقه ام، یعنی جامعه ای از هر چیز دیگر نزدیکتر به کمونیزم" و بدینگونه نویسنده در عین آنکه میخواهد "بررسی تاریخی - فلسفی" کمونیزم روسی را به خواننده عرضه کند و در عین اعتقاد به نوعی اندیشه از نظر فلسفی، مذعبی، هرگز دچار غرض ورزیهای ایدئولوژیک و کلیت با فیهای متافیزیک نمیشود.

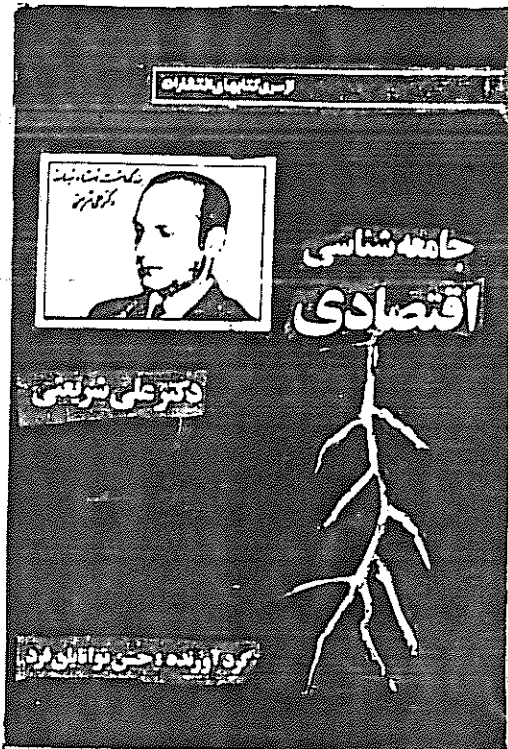
آنچه به نام مارکسیسم در ایران میشناسیم بجز در موردی تفکر شهید شجاعیان - چنانکه همه میدانیم - لنینیسم است، به انواع صور مختلفی که از زمان خود لنین تا به امروز این اندیشه به خود گرفته است (۳) و این لنینیسم همانست که بردیائوف آنرا بدستی و دقت و عمق تفکر "کمونیزم روسی" مینامد. طرح مسئله مذعب بدون شناخت این نیرومندترین جریان "غیر مذعبی" در جامعه ما، طرحی بسیار ناقص و در حوزه عمل انقلابی قابل خطا عنای است. اشتباه بسیار خواهد بود. خطائیی که در مقطع قیام بهمن و پس از آن تا به امروز از "راست" و "چپ" با ندیدن ذات اجتماعی فلسفی روحانیت، اوزیایی، نادرست از تشیع بعنوان قنومن جامعه جامعه ایران و پارتامتر تعیین کننده در حل معادله انقلاب، بر جنبش خلق ضربه های کاری زد و میزند. بردیائوف میکوشد تا نشان دهد چگونه اندیشه ما رکس در روسیه به کمونیزم تبدیل شد. یعنی چگونه یک تفکر علمی که با نسل پلخانف و شخص او در سالهای هشتاد قرن نوزدهم در حلقه روشنفکری

روسیه جا باز کرده بود و کمابیش به دلیل برخورد هایش با آنارشیستها، حتی از حمایت پنهمان و آشکار دستگاه حکومت ستازی میزبانی میبرد. بود، به همان اندازه که قدم به قدم از محافل روشنفکری دور میشد و پا به کوچه میگذاشت و به کار معضل خلق، نه به کار تفریح در باغ پیکران آباد سخن، می آمد و جزئی از حیات تاریخی مردم میشد، رنگ اصلی جامعه را می گرفت و مذعبی میگفت. اما برای گفتن این سخن به تعدد عوامل پیچیدهای اشاره میکند، که به مطلقا و خلاقیت خاصی میبشد. این درست آن چیزی است که روشنفکرانقلابی امروز ایران به آن نیازمند است. روشنفکری که هنوز از مذعب، چنانکه در خور قدر و وزن کلمه است پرسش نکرده است و لاجرم کلیاتی را به جای جواب گرفته است که حتی از "جایگناه" خود اکنون دیگری حرج و تعدیل کارآمد حل هیچ یک از مشکلات اجتماعی حتی همان جوامع مادی خویشتر نم نیستند. بردیائوف سخنش را با اشاره به "دوالیسم کمونیزم روسی" آغاز میکند. کمونیزم روسی "پدیده های بین المللی و در عین حال" پدیده های ملی و روسی" است با "تاریخ روسیه است که تعریف شده و تنها داشتن شناخت از مارکسیسم ما را کفایت نخواهد کرد که در جهت شناخت کمونیزم روسی راه بجایی بترسیم". پس از آن بلافاصله دو مسئله عمده در تحلیل را گوشزد میکند: "خلق روشنفکران رتزیست بروخی اش خلقی شرقیست. آن "روسیه، شرق مسیحی است که گرچه "به مدت دو قرن داغ و نشان غرب را تاب آورد. اما تنها، "بزرگترین طبقات تحصیل کرده اش، طرف فکر و نگاه غربی یافته است". در عمیق جا اشاره کنم که مفهوم غرب و شرق که در ذهن اغلب ما - چه موافق "غرب زدگی" باشیم چه نباشیم - هنوز است متأثر از طرح نادرست و بسطی از سطحی مسئله است. در این طرح نادرست "تقی زاده" ها و "ملکم خان" - های جدید به همان اندازه مقصودند که شیخ

فضل الله " های جدید " غرب " و به اصطلاح دقیق تر واضح اصلی آن در کاربرد جدید مارکسیسم - هاساید گر " غرب اروپا "ی، پیش از آنکه نام حوزه ای از جغرافیا یا حتی از فرهنگ باشد، نام حوزه ای از تاریخ است. در برابر حوزه دیگر آن شرق " از آنجا که این دو تاریخ عملاً - رد و قطب سخاوت جغرافیائی جریان یافته اند - یا می یافته اند - و نیز در د و کانون نیرومند تفکر - که بطور جغرافیائی - ملی قابل تشخیصند، یعنی یونان و هند؛ برای نخستین بار تحقق نسبتاً تمام یافته اند، اکنون عمده خصوصاً گاه برای جمعی این توهم پیدا میشود که هراروپائی - اگر امریکائی ها را هم اروپا می دانیم - غربی است و غیر ایرانی یا هندی یا چینی شرقی و این از بنیاد حرف مفت است. ابن سینا کمتر ارسطو عربی نیست، چنانکه این عربی بیشتر از پارمیندس شرقی نیست. این محضراً از این بابت محضاً سدم تا از سوء تفاهم در مورد کلمات شرق و غرب در این مطلب به حد امکان خویش پیشگیری کرده با تم به هر تقدیر تا همین جا می بینیم که تقریباً همه جا میتوان به جای کلمه " روسیه " در جملات برد یا نف کلمه " ایران " و به جای " روسی "، " ایرانی " گذاشت، بی آنکه در صحت و سقم مطالب کوچکترین تغییری ایجاد شود و این همان دلیل ارزشمند و گانه این کتاب برای روشنفکران انقلابی ایرانی است که در مقدمه مطلب به آن اشاره رفت. یعنی از یکطرف توضیح خود " کمونیسم روسی " و از طرف دیگر توضیح مسئله ورود مارکسیسم به جامعه ای مذهبی که صاحب فرهنگی با ذات ثنوی است، و " د و آلیم " خاصه هستی تاریخی - اجتماعی اوست و توضیح حیات این مارکسیسم در تاثیر و تاثرات متقابلش با دیگر عناصر تاریخی - اجتماعی که احاطه اش کرده است. فرهنگ، ما نیز فرهنگ است با ذات دوگانه: در واقع شاید بتوان گفت که در ایران - تاریخ و جغرافیا یک معنی و یک سرشت واحد دارند. یعنی که ما در تاریخ و در جغرافیا واسطه الحقد شرق و عربیم و به همین دلیل نیز نه شرقی ایم و نه غربی. این نکته تنها مربوط به ساختمان عمومی تفکر ایرانی نیست

بلکه در تاریخ معاصرمان هم یعنی او! واسطه نیمه دوم قرن نوزده تا بحال در سیاست و در انقلاب خود - آگاه و ناخود آگاه همواره در عمین وضع بوده ایم. و از عمین جاست که درک ما از مسائل انقلابی و از جمله از خود مان تا آن زمان که بر بنیاد این پیش فرض بنا نشود، جز شکست از پی شکست نصیب جنبش انقلابی خلق نخواهد کرد. این دو آلیم تاریخی در فرد فرد ما حیات دارد. آنچه در دنباله مطالب بالا در نزد برد یا ف " جان روسی " نام میگیرد و " معرف پیچیدگی تقدیر تاریخی روسیه، معرف مبارزه ای که همواره در این جان میان عناصر غربی و شرقی در کار بوده " به واقع همان " جان ایرانی " است و این سخن او که روسی ارتد و سراسر است و حتی در میان نیپیلیست ها و کمونیستهایش ارتد و کس باقی میماند، در حقیقت به خوبی قابل استحاله به این جمله است که ایرانی شیعه است و حتی در میان روشنفکران غیر یا ضد مذهبی اش، سیعه باقی میماند، چه تشیع در میان ما همچنان که مذهب ارتد و کس در میان روسها مظهر ترکیب همه صورت های گوناگون فرهنگ ملتسی است که تاریخش، تاریخ غمزه ستی اشکارا، نابهنجار اما گریزناپذیر، و جریان کلی تفکر جهانیست که با سبدهای هند و یونان مشحص میشود. مگر نه آنکه تشیع با خصلت مبارزه جویی اش، با سرکشی عرفانی اش که راه را بر نه تنها هر حکومت که بر طرح پیش ساخته حکومت بسته است، انسان و عقل محوری اش بی آنکه ذره ای از سانس ویژه انسانان تا این آگاهی سرخ - بکاعد، با تنهایی اش که عزم و غرور حماسی به او بخشیده است، با این اعتقادش که تا زمان حکومت مهدی " باب اجتهاد " باز ناست و در نتیجه، خونبینی تام و تمامش در انسان شناسی فلسفی - یعنی که آد میزاد آگاه هرگز به " شتر نمیگراید "، مگر نه اینکه تمامی این عناصر را در تمامی تاریخ مارکسیزم انقلابی در ایران باز میابیم، چنانکه تمامی تزویر آخوندی را در حزب توده من به عمین اشاره کوتاه بسنده بقیه در صفحه ۱۷

جامعه‌شناسی اقتصادی



جامعه‌شناسی اقتصادی "از دیدگاه علی شریعتی" گردآورنده: "دکتر حسن توانایان فرد" چاپ اول زمستان ۱۳۶۲. انتشارات معدف.

جامعه‌شناسی اقتصادی، گردآوری شده توسط دکتر توانایان فرد، که چندی پیش انتشار یافت بی شک از سطح یک گردآوری و تنظیم آثار معلم در زمینه مباحث اقتصادی فراتر رفته و کوشیده است تا علاوه بر تالیف مباحث پراکنده به محور بندی موضوعی آن نیز پردازد و بدین طریق درک روشنی از پیشرفت اقتصادی شریعتی ارائه دهد. این تالیف گرچه از نوعی اثربینشی و اجتهادی در تحلیل پیشرفت اقتصادی شریعتی بدور مانده است چرا که توانایان فرد قبل از آنکه بخواهد به عنوان یک اقتصاددان به تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی اثر پردازد در جایگاه یک مولف به تالیف و تنظیم و تقسیم بندی موضوعی آن پرداخته اما بی هیچ سنجی گام بعدی را در استخراج خطوط ممتاز و ویژه تفکر اقتصادی شریعتی و تبیین و اجتهاد آن را، راهگشایی کرده است.

نامه‌ها

کتاب "نامه‌ها"، اثر معلم شهید، شریعتی، جدیدترین کتابی است، که به تازگی از وی منتشر شده است. و بدست ما رسیده.

این کتاب شامل نامه‌های معلم است به:

- می‌لانی
- مکارم سیرازی
- عبدالحلی بازرگان
- علی اصغر حاج سید جواد
- نعمت میرزآزاد
- کاظم متحدین
- پروین خسرو
- میساجی
- همایون
- فیضیه قم
- سرسید احمد خان

۰۰۹

نامه‌ها

از

معلم شهید دکتر علی شریعتی

ادبانه مقاله نقد

میکم ورد می‌شوم. شاید در فرصتی بتوان با ندیه پرسواحد و دقایق متون در مورد و این جریانات فکری - تشیح و مارکسیزم ایرانی در تمامی گرایش‌هایش از خط ۱ تا ۴ این سخن را توضیح بیشتر داد این کار بخصوص از این نظر ضروری است که لااقل به نظر نویسنده این سطور - حکومت مذهبی چیزی نیست که با حذف کلمه اسلام از عنوان رسمی رژیم آینده یا حتی با استقرار اصل "دولت لائیک" در قانون اساسی ایران انقلابی فردا، مسئله‌ای حل شده تلقی شود. و بنابراین باید بدانیم که آنچه به معنی عمیق کلمه "تشیح" است چیست و آنچه "مذهب" است کدام است. تا بخصوص آنسانکه در حذف اراده گرایان - مذهب از انقلاب پای می‌فروشند، بدانند که ریشه به زعم آنان این درد را که بیش از هرچاد در مارکسیسم ایرانی وجود دارد، در کجا پایبند است؟ و تا گمان نکتند لنینیسم، بخصوص لنینیسم در ایران، نه تنها از این درد عاری است که در

حکومت مذهبی چیزی نیست که با حذف کلمه حکومت مذهبی چیزی نیست که با حذف کلمه اسلام از عنوان رسمی رژیم آینده یا حتی استقرار اصل "دولت لائیک" در قانون اساسی ایران انقلابی فردا، مسئله‌ای حل شده تلقی شود. و بنابراین باید بدانیم که آنچه به معنی عمیق کلمه "تشیح" است، چیست و آنچه "مذهب" است کدام است؟

پس امر نیز علی‌رغم زندگی در جامعه ایرانی ابدآباد مصون است. و تا توجه کنند که به قول برد یائس حذف "اگر کمونیسم با تمامی مذاعب مخالفت می‌ورزد، کمتر بعنوان آن سیستم اجتماعی است که بدان تعلق خاطر دارد، بلکه برای آنست که کمونیسم خود یک مذهب است. چرا که ادعای آن دارد که میتواند برای زندگی معنایی عرضه کند." باید اضافه کرد که تازه این معنای مذهب مثبت ترین شکل ممکنه است و گرنه آن معنایی منفی که قرون وسطا سراسر جانیات دیروز اروپا و امروز ایران را ساختند و می

سازند حد اقل در مارکسیسم ایرانی حضور ریشهد ارزنده فعال و به همان اندازه خطرناک دارد. خطری که کمونیسم با تمامی ارمان‌های انقلابی‌اش - خود پیشرو و عمه قربانی آن خواهد شد، اگر این بی‌توجهی کدر کارنیاد های فکری در سراسر اندام جنبش مارشده دوانده است. همچنان که پیش از این ادامه یابد.

"من در این کتاب حواسته ام نشان دهم که کمونیسم روسی بیش از آنچه عادت داریم فکر کنیم، سنت گراست و تغییر شکل و استحاله ای آزاید کهین مهدویت روسی است. و در اروپای عربی برغم عناصر مشترکی که د کترینهای ما کسریه از مغز آن آوردند، به شکل دیگری میتوانست ظاهر گردد."

اگر کمونیسم یا تمامی مذاعب مخالفت می‌ورزد، کمتر بعنوان آن سیستم اجتماعی ای است که بدان تعلق خاطر دارد، بلکه برای آنست که کمونیسم خود یک مذهب است، چرا که ادعای آن دارد که میتواند برای زندگی، معنایی عرضه کند " (برد یائس)

این دارا کتر سنت گرا، در آن واحد یا مشخصات مثبت و منفی، در کمونیسم ثبت میشود. از سوئی، جستجوی "خدا" و یک حقیقت تام، استعداد فداکاری، غیبت روحیه بورژوازی و از سوی دیگر استبداد گرائی، دولت مطلقه، وجدانی بیشتر از پیش رویه ضعف در رابطه با حقوق بشر و بالاخره خطر یک کلکتیویسم شخصیت زدا. یکبار دیگر باید تکرار کرد که اگر کمونیسم در کشوری دیگر، تحقق میاقت، ضرورتا این سری اسکا افراضی که بر سرمدیم را بحدود نمیگرفت. ضرورتا یک "مذهب" نبود. مجموعه مسائلی که کمونیسم طرح میکند، میتواند، بالعکس، وجدان مسیحی را بیدار و باعث رشد یک نوع مسیحیت اجتماعی شود. نه ایندکه از آن مسیحیت بعنوان یک مذهب اجتماع فمیده شود، بلکه بدین دلیل که کشف

حقیقت مسیحی در یک راه تنگ تنگ —
زندگی قرار خواهد گرفت. " (۲۱)

پاورقی ها

۱ - Les sources et le sens du
Communisme russe" N. Berdiaev
Ed. idées Gallimard
Traduit par P. J. CHAIN
البته سازمان وحدت کمونیستی که از اندیشه
گرامشی جا نبداری میکند، اعتراض خواهد کرد که
نه، ما به این معنی که تو می‌گویی لنینیست نیستیم
چه روسن است که جان سخن لنین و گرامشی در
سیاست یکی است (به گواهی و تأیید خود لنین
بر متن برنامه حزب کمونیست ایتالیا) الا اینکه
گرامشی پنجره بر منطری می‌گشاید که
خاصه عمق تفکر خود اوست و بخصوص نامی که به
مارکسیسم میداد: "فلسفه پراکسیسم"

۲ - مثلا چه مذهبی غای ما - در کادر جنبش
و البته بجز "دانشجویان ارشاد" - و چه غیر
مذهبی ها دیگر در این آیه ما رکن در مقدمه
بر نقد فلسفه عقل - که "مذهب تریاک توده ها
است" - که مضمون بحثهای بی پایان "مبارزات
ایدئولوژیک" شده است، جای هیچ شک و تأملی
نمی بیند. تنها مذهبی ها سعی میکنند بگویند:
"تخیر حرف مارکس درست است، اما مربوط به

مذاهب غیر اسلامی است، یا حداقل به تشیح
انقلابی مربوط نیست"، و غیر مذهبی هامیگویند:
"تخیر، مرغ ما - یک پا که هیچ - اصلا پانزده ارد
حرف، حرف آقاست، خودشان به لفظ مبارک آلمانی
فرمودند "مذهب" و اسلام را عم استثناء
نکردند. حالا دیگر چکار دارند که اولاً سا رکن
در قرن نوزدهم اروپا و در محدوده "تاریخ خودش
سخن میگفته، نه بیشتر و نه کمتر، ثانیاً، ما به
عبارتی در قرن چهاردهم و به عبارت دیگر، در
اواخر قرن بیستم زندگی میکنیم. (یعنی اگر چه
از یک طرف جامعه مان هم اکنون حیات قرون وسطایی
دارد، اما در همان حال اگر بحواصیم مجال آنرا
داریم، که بینیم بعد از مارکس، در فلسفه فموسلوزی
موسرل را داریم و از دل آن دو جریان نیرومند
تفکر یعنی جریان تفکر هایدگر - که تاثیرات حویث
را به واسطه مارکوزه، سارتر، مرلوپونتی، حتی در
مارکسیسم، هم نشان داده است از یکطرف و پوزیتویو
- یسم مدرن، که باز عم به شکلی نه تنها با
گروپیچ، بصورت مثبت بلکه با پوپر بطور منفی، با
مارکسیسم برخورد کرده و بر آن تاثیر گذاشته است.
در جامعه شناسی و نابغه تقریباً مجهول در
میان ما، یعنی، بترتیب، ماکس وبر و لورکیم را داریم
در سیاست عملی، پدیدهای "سبز"ها در آلمان
"احزاب کمونیست اروپائی" بخصوص نظریات
حزب کمونیسم ایتالیا، جنبش های ناسیونالیست
مترقی در آمریکا لاتین، در علوم تجربی، در
روانشناسی اجتماعی، در علم و تاریخ و اتنولوژی
و اسطوره شناسی، که درک عمومی انسان از جهان
را از بنیاد متحول کرده اند، بترتیب بازخیلی

سرنگون باد دیکتاتوری استحماری

درست ما فقط هایزنبرگ، فروید و یونگ، اسپنر، لوی استروس، دومه زیل ۰۰۰ و از همه اینها گذشته، اصلاً خود مارکسیزم به عنوان پدیدهای پسر از مارکس و در قرن بیستم، (به هر حال دمه اینها هستند و بکار ما قرن چهاردهم هم کار دارند) تازه آخر نباید از خودمان پرسیم — حداقل یکبار — که چرا باید این سخن مارکس را — که خود او هم با زندگی اثر نشان داد که به آن اعتقاد ندارد — پذیرفت؟

۴ — سرچشمه ما و معنی کمونیسم روسی اثر سرد یانف، صفحه ۲۱۶ ■

۳ — نویسنده طر "استدلالات" مظلومی هیچواهد ثابت کند که: "روشنفکران مذهبی (مانند روشنفکران غیر مذهبی) در عین حال اندیوید والیست اند و نمیتوانند هیچ "قالب" تسکیلاتی خود را "محصور" کنند. ۰۰۰ و "نکته دیگر اینکه، لانه کردن، تو صئه کردن و عوامل نفوذی روانه کردن از حاصلتهای خرده بورژوازی است." لذا حزب کمونیست نمیتواند چه کارگر و چه روشنفکر مذهبی را به عضویت خود بپذیرد. اولاً باید پرسید به راستی در عرصه سیاسی امروز آیا روشنفکران مذهبی متشکل ترند یا روشنفکران غیر مذهبی؟

بقیه پاورقیهای مقاله نقد، از شماره گذشته

از گروههای م. ل. در حال حاضر اینهمه بر آن پافشاری میکنند، "رسمیت" گردینی و هر ایدئولوژی (خواه اسلام، خواه مارکسیزم — لنینیزم) باید از قانون اساسی، دولت و کلیه نهادهای کشوری (دولت، آموزش، قضاوت) حذف گردد، تا خمه شهروندان برغم هر مذهب و مکتب و مرامی از حقوق مساوی برخوردار باشند. بنابراین نویسنده هنگامیکه میگوید: "امر خصوصی بودن دین — گرچه یک شعار بورژوازی است ولی خوب است صدقه بورژوازی هم نیست. دستاورد بشریت است." باید موضع خود را میان "لائسیزم" و "ایدئولوژی م. ل." مشخص کند و در صورت دوم، استثناء "بودن مرام خود را" توجیه نماید.

۱ — نویسنده میگوید: "ما نیز معتقدیم که به باورهای مذهبی مردم نباید "توعین" کرد، بلکه باید آن باورها را طی یک دوره مبارزه تبلیغی و روشنگرانه طولانی، پیگیرانه، و ظریف تصحیح کرد." تناقض میان موضع تصحیحی و موضع عدمی (ریشه کن ساختن کل مذهب) نمونه دیگری از آشفته گویی های نویسنده!

دوماً، تنها نمونه ای هم که توانسته اید برای "جاسوسی و تو صئه خرده بورژوازی" مذهبیون میان کمونیستها "بیابید"، بقول خودتان: "کمونیستها بی بودند که در سازمان مجاهدین لانه کرده بودند." این هم نمونه ای دیگر از نتیجه گیری معکوس پر نبوغ!

۴ — از کتاب "مناجم و معنای کمونیسم روسی" اثر نی کلا برد یا اف، صفحه ۲۱۶.

۵ — تمام آنچه مورد انتم این است که من مارکسیست نیستم. نامه انگلس به اشمیست که جالیست "رهائی" هم آنرا در صفحه ۱۹ نقل کرده است. اما نمیتواند از آن به اصل بالاتری از یک موضع گیری ساده علیه "لنینیستهای دو اتشه تر از لنین" ایرانی راه برد.

۶ — دیکسیونر فلسفی لاند.

۷ — اکلکتیک، از ریشه یونانی (EKLEGGIM) بمعنای "انتخاب کردن" است، حال آنکه سنکرتیسم دقیقاً مترادف "التقاط" بمعنای مخلوط کردن نظریات بر ربط به هم است. ■

بنا بر اساس
تجارب و
ملاحظات

چه در غیر این صورت صورت وجودی اثرنا - معلوم خواهد بود و ما خیتش در حد نفی - بی دانش سخنی برای اثبات - نیاز خواهد گردید، بی شک به میزانی که ایمن اصول روشن شوند و شناخته، ضرورت ورود به مباحث و حوادث مشخصتر بیشتر خواهد شد. چنانچه هدف ما نیز عمین بوده و هست.

۲ - در شماره ۱۲ نسیه خندقی، در مقاله - ای که به مناسبت سومین سالگرد اعلام برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی نوشته شده است، ضرورت تشکیل جبهه را مطرح کرده - اید، آیا این دعوت به آلترناتیو جدیدی است، در این صورت برنامه و اهداف چیست؟

مقاله جبهه یا دولت، چنانچه از مصداقتر پیدا است در وعده اول و عمدتاً نقدی است بر بافت دولتی سورا و عدم انطباق این نظام دولتی با مرحله مبارزه و ویژگی های اساسی آن که عفا ناکاری، میطلبد دراز مدت، شکل گرفته در میان توده و جم سو با درجه بلوغ غنی و توان بسیج و تشکل آنها و در مقابل، تکیه و تاکید بر ضرورت اتحاد جبهه ای در برابر اتحاد دولتی. تسخیم این ضرورت - چنانچه در مقاله بیز به کرات توضیح داده شده - فقط آغاز امر است و تحقق آن نیز به میزان ارتقاء شرایط اجتماعی و طی مراحل کیفی جنبش، میسر می باشد. اما در این میان وظیفه پیشگام در تسریع این شرایط مناسب چیست؟ یعنی اگر باور داشته باشیم که مسئله جانشینی قدرت، تنها هنگامی از اهمیت درجه اول برخوردار می شود که - حداقل عم سوئی و عم آنگی عملی میان نیروهای درگیر، در صحنه مبارزه ایجاد شده باشد. (در کتاب ریستک جبهه مشخص، با جهت گیری، برنامه و تعبیری روشن)

۲ - ارتباط حلاق و دو جانبه میان توده ها و تعبیری بوجود آمده باشد (تشکل و بسیج حول این جبهه سراسری) ۲۲ تیم قهرآمیز توده ها از مراحل مقدماتی خارج شده باشد. بنابراین وظیفه اساسی جنبش، در این مرحله ارزیابی درجه

تحقق این اصول در صحنه خواهد بود و تشکیل دولت موقت نیز مسروط به آن.

چنانچه در نسیه شماره ۶ نیز بدان اشاره کرده ایم، نکات اساسی ویژگیهای مثبتی که شورا را در برابر دیگر آلترناتیوها متمایز می کند، تسخیم اصولی و ویژگی عمده مرحله مبارزه، تسخیم عینی از ضرورت اتحاد نیروها، حول برنامه مشخص، شناخت صحیح از جهت گیری عمده مبارزه می باشد. نکته اساسی قابل نقد در رابطه با شورا، نظام و بافت دولتی آن است که به اعتقاد ما، از یکسو الزامات و تعهدات ویژه دولت را موجب می شود (از قبیل بحث و جدل بر سر اعضای کابینه و اختیارات نخست وزیر و... تعیین حدود و تغور ارتباط با محافل سیاسی دول اروپایی و اسم دولت آینده و... و از سوی دیگر از گستردگی پذیرش نیروها با کیفیتهای مختلف، ناتوان می سازد. قبلاً روشن کرده ایم که به اعتقاد ما "عصر جبهه سازیهای بی در و پیر" به سر رسیده است و امروزه هنگامیکه از جبهه سخن میگویم و یا فریاد المثل به نقد بافت دولتی سورا دست می زنیم که موجب محدود کردن عرصه ورود نیروها شده است، دقیقاً با در نظر گرفتن همین اصل است که تحقق جبهه نیز بدون برنامه، بافت و جهت گیری مشخص اجتماعی - سیاسی میسر نخواهد بود. با حفظ این ویژگی اصلی که این جبهه از پیش ساخته نیست و نضج گرفته در دل واقعیت اجتماعی و مبارزاتی توده ها است و در ضمن شمولیت توده ای دارد. بنابراین طرح جبهه در برابر دولت، نه به معنای نفی شورا در کلیت آن، یعنی اعدای و آرمانهای این اتحاد - نه چنانچه گفتم ما به عمبستگی جبهه ای با آن اهداف و آرمانها پایبندیم - بلکه نقد نظام دولتی آن است. بنابراین مضمون پیشنهادی مورد قبول ما، همانند تغییر نظام دولتی و تبعیت از اصول و پرنسیپ های جبهه ای مبارزه می باشد. جبهه ای که در عین حال که از جهت گیری، اصول مشخص، مبارزاتی و مرزبندی های دقیق سیاسی با کلیه نیروهای وابسته سازشکار، برخوردار است، میتواند

اطلاعیه

هموطنان مرفی و آزاد یخواه !

بدنبال توطئه بقایای رژیم شاه در به تعطیل کشاندن محل تجمع دانشجویان مبارز ایرانی (کوی دانشگاه پارس) و ناهماهنگی نیروها در خنثی سازی آن و بدنبال فشار مقامات سیتسه و پلیس برای محدود نمودن فعالیتها، دانشجویان ارشاد تصمیم گرفتند به دعوت کمیته هماهنگی برای بازگشایی سیتسه پاسخ مثبت گویند. از اینرو از اواخر اردیبهشت ماه سال جاری در کلیه فعالیتهای مشترک کمیته برای تحقق هدف فوق، در مقام عضو فعال مشارکت کردند.

هماهنگ نمودن نیروهای مبارز ایرانی در امر بازگشایی سیتسه، از یکسو و تماس مستمر مسئولین، اتحادیه های دانشجویی، نیروهای مرفی و جلب حمایت از ساکنین خوابگاه و غیره از سوی دیگر، مهمترین اهداف و وظایف این کمیته بوده اند. حاصل این تلاش جمعی، خنثی نمودن نسبی و مقاومت سیاسی در مقابل تکمیل توطئه، تعطیل سیتسه بود. در این راستا میتوان بیان کار کمیته را تا کنون، در مجموع، مثبت ارزیابی نمود.

تحلیل ما از ضرورت وحدت عمل نیروها در مرحله آزاد پیکش - آگاه پیکش کنونی در جهت تعزین شورائی و جبهه ای دموکراسی متعهد، حکم میکند که به مثابه یک حداقل از شوراها و کمیته های موقت آکسیون مشترک، در دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران و مبارزات برحق نیروهای آزاد یخواه انقلابی، حول محورهای مشخص پشتیبانی کنیم.

از سوی دیگر بنا بر مقتضای موقت بودن کار کمیته های عمل مشترک، حول محورهای مشخص و نیز به واسطه وظایف و مسئولیتهای درون گروهی خود، از این پس میبایست از حضور فعال در جلسات مسمر کمیته هماهنگی بکاهیم. و در عوض بر مشارکت خویش، بهنگام ضرورت مسمل مشترک در فعالیت های بعدی بیافزاییم. لذا دانشجویان ارشاد ضمن حفظ حداقل را بطنه لازم با کمیته و نیز در صورت لزوم با پشتیبانی یا مشارکت در فعالیت های مشترک برای بازگشایی، از این پس بعنوان عضو فعال در جلسات حضور مستقیم نخواهند داشت.

به امید تداوم این تلاش جمعی در راه هماهنگی نیروهای مبارز، و بازگشایی کامل و نهایی سیتسه به عنوان محل تجمع هموطنان آزاد یخواه.

توطئه ضد انقلابی تعطیل سیتسه را افشا و خنثی سازیم!

از ناهماهنگی میان نیروهای مرفی و نیز از درگیری بهره یزیم!

از حق آزادی بیان و تجمع دموکراتیک خویش دفاع کنیم!

«دانشجویان ارشاد»

دنباله مقاله "در این میانه"

آسایش، تسلیم، تزلزل، تنزه، رقابت، محافظه کاری، خودخواهیهای فردی، تناقضات، همه و همه خصائل روانی تحلیل برنده نیروی لیبرال - عایند .

برینون ضعف میانه روان را چنین توصیف میکند :

الف - در شرایط انقلابی، میانه روان معمولاً در یک "موقعیت تدافعی" محصور میشوند و "اشتباه پشت اشتباه" مرتکب میشوند . انقلاب به یک "خرد مافوق طبیعی" نیاز دارد، حال آنکه میانه روها بیشتر از همه انقلابیون دیگر، انسان عادی هستند . "آزادخواهی لیبرالی و اندیوید و الیسم بورژوازی، آنها را در امر سرکوب مخالفان به "عذاب وجدان" دچار میکند .

ب - ایشان اخلاق خود را برای فعالیت‌های چون "کمیته های نظامی، باشگاههای ژاکوبین یا جلسات شوراها"، یعنی کلیه "کارهای کثیف"، کمی برتر احساس میکنند و دچار وسوسه های اخلاقی هستند . و چون در موضع

قدرتند، بیک "خویشترنداری" مبتلا میشوند که برای رهبری انقلابی ناشایسته شان میسازد . ج - موضع بینابینی میان روها، ما بین "محافظه کاران پیشین" و تندروهای مصمم و پرخاشگر آئینده : نسبت به راست بی اعتمادند و در رابطه با چپ، سیاستی نوسان آمیز دارند، بلحاظ عاطفی و آرمانهای مشترک میخواهند از "چپ" عقب نمانند" و با جلب پشتیبانی همگانی آنها راد رهبران بازی خود شان شکست دهند . حال آنکه این کلیشه بکار زمانه های عادی میآید و نه زمان انقلاب .

د - در رابطه با وظیفه اداره یک جنگ، میانه روان رهبران جنگی خوبی نبوده اند و نمیتوانند در آن پیروز گردند، چرا که پایبندی آنها به ولویت آزادیها و منافع فردی، با ضرورت‌های جنگی، همچون یک قدرت متمرکز و عدم حکومت

بر مبنای بحث و سازشکاری نمیخواند . میانه روان "انضباط و شور و وفاداری بی چون و چرای لازم برای یک جنگ را ندارند" و "بنا بر تعریف، متفران بزرگ نیستند و از آن کوردلی شوتری که مردانی چون روبسپیر و لنین رادیه دست گرفتن قدرت مصمم میسازد، بی بهره اند چنین نفرتی یک عاطفه قهرمانانه است ."

در پایان باید گفت، علی‌رغم سخنوری، این جریان به سخنان خود بی اعتقاد است . این امر، نهایتاً ایشان را به چرخش و عقبگرد و امیدارد و با روی آوردن نهایی به محافظه کاران، کار میانه روان با تنه‌ها ماندن در برابر یک کودتا یا شورش به پایان میرسد .

از تجارب این انقلابات بوضوح درمی یابیم که موقعیت تدافعی و انفعالی، تنزه طلبی بورژوازی، موضع بینابینی و اولویت منافع فردی از ویژگیهای عام تحلیل برنده لیبرالهاست .

بقیه "پرسش و پاسخ"

در برگیرنده بسیاری از نیروهای مردمی و درگیر در صحنه باشد .

که در کادر خود شورا انجام گیرد . همه عبارات دیگر بافت جمبه ای پیدا کردن دولت موقت، که نظام کنونی شورای ملی موقت بر آن مبنی است و نه گشایش جبهه فرضی دیگری

PARIS 102
42-60 VAUGIR.
10 12 84 18H
75015

REPUBLIQUE
FRANCAISE
003.70
POSTES
G1 PC75702



این خندق را د و شماره بایسد حفر کرد ،
بایسد معلوم شود این طرف خندق کیست ؟
و آن طرف چه کسی ؟ که جنگ خندق جنگ امروز است .
مرزها را بایسد از هم جدا کرد ، حسابها را جدا
به د رک که خیل از مومنین مقدس را د رایس
مرزبندی دقیق خارج از مرز اعلام و فدا کنیم !
مگر همیشه ما بایسد با بایستیم و آنها ما
را تکفیر کنند ، بگذار ما هم یاد بگیریم
میایستیم و تکفیرشان می کنیم ! تکفیر که
حق انحصاری یاد گروه خاص نیست .
ما هم یاد میایسیم . جمعه ۲۲ ص ۱۸۰ معلم

بهای اشتراك برای آبنمان ،
ششماهه / معادل ۲ دلار
یکساله / معادل ۴ دلار

برای همکاتبه و آدرس چاپید: درخواست آبنمان :	حساب بانکی برای کمکهای مالی و وجهه نثریات :
دار اروپا : khandagh b.p 135 (france) 94004, créteil, cedex	BANQUE NATIONALE DE PARIS KHANDAGH N° 01256551 AG. KLEBER CODE: 30004-00892 paris - France
دار آمریکا : Khandagh P.O. box 30026 kc-mo 64112 u.s.a	

KHANDAGH
ERSHAD STUDENTS

بها: معادل یک دلار - \$ 1

n° 13-nov. = 1984